

پرولتاریا و زنجیرهای پا

محمد قراگوزلو

Qhq.mm22@gmail.com

علی رضا عسگری و جلیل محمدی در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۹۱ حین برگزاری مجمع عمومی ششم (سالانه) "کمیته ی هماهنگی برای کومک به ایجاد تشکل های کارگری" به اتفاق ۶۰ فعال کارگری شناخته شده و علنی دست گیر شدند. آزادی تدریجی ۵۸ تن از آن عزیزان زحمت کش به یک مفهوم موید این مولفه ی روشن است که هم کمیته ؛ هم فعالان و اعضای آن و هم مجمع عمومی سالانه در کنار فعالیت هایی که به منظور کومک به ایجاد تشکل های کارگری صورت می بندد ؛ در مجموع روندی علنی و آشکار در راستای دفاع از حقوق کارگران ایران بوده است.

به ویژه آن که از طرف کمیته در تاریخ ۱۵ اسفند نامه یی رسمی (ثبت شده به تاریخ ۱۷ اسفند) به اداره ی تشکل های کارگری و کارفرمایی "وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی" نوشته شده و طی آن درخواستی مبنی بر در اختیار گرفتن یک مکان برای برگزاری مجمع عمومی مطرح گردیده است. بنگرید به این لینک:

http://www.k-hamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=967:1391-03-31-15-53-28&catid=14:1389-12-23-23-57-18&Itemid=27

در کنار اعضای سرشناس و اجتماعی کمیته، همین نامه به وضوح نشان می دهد که هیچ "توطئه" و "خانه ی تیمی" و تجمع مخفیانه به قصد "اخلال در امنیت عمومی" در کار نبوده است. در شرایطی که سران سرمایه دار اتاق بازرگانی و ده ها تشکل بورژوازی مدافع سرمایه با استفاده از امکانات لوکس دولتی خون کارگران را به شیشه می کنند و استثماری خشن و سازمان یافته را سامان می دهند؛ فعالان کارگری نه فقط از بدیهی ترین حقوق خود در هر جامعه ی سرمایه داری (تشکل ؛ سندیکا و اتحادیه و شورا و مجمع عمومی) محروم هستند ؛ بل که تلاش آنان به منظور کومک به ایجاد تشکل – توسط خود کارگران- هم توسط پلیس خشن مورد یورش واقع می شود و با کارگران مانند گانگسترهای حرفه یی برخورد به عمل می آید. این نیز از قرار شق دیگری از "عدالت محوری" دولت کریمه ی "مهرورز" است. عدالتی که به شریف ترین فعالان کارگری این کهن بوم و بر مجال یک نشست ۸ ساعته نمی دهد.

باری کم و بیش ۴۷ روز پس از حمله به مجمع عمومی؛ در تاریخ ۱۶ مرداد ماه (۱۳۹۱) علی رضا عسگری و جلیل محمدی (دو بازمانده ی محبوس) از زندان کرج برای محاکمه به شعبه ی ۴ دادگاه انقلاب اسلامی همان شهر منتقل شدند.

این که دوماه حبس برای "اتهامی" که ابعاد آن چندان پوشیده نیست؛ قابل قبول نیست....

این که دو ماه حبس و پذیرفتن وثیقه و قرار کفالت برای "اتهام" حضور در یک مجمع کارگری حتما با استانداردهای قانونی و معمول دولت های سرمایه داری عقب مانده ی عضو آی ال او نیز قابل قبول نیست....

این که آزادی اکثریت قطعی دست گیر شده گان امکان هر گونه "تبانای" را منتفی می سازد و در مجموع نشان می دهد که جرمی رخ نداده است و به همین سبب نیز ادامه ی زندان این دو فعال کارگری قابل قبول نیست.....

و... همه ی این استدلال های منطقی و نه الزاما حقوقی و قضایی یک طرف؛ و انتقال این دو فعال کارگری با آن وضع مصیبت بار و فاجعه وار به شعبه ی ۴ دادگاه طرف دیگر. پیکر علی رضا عسگری و جلیل محمدی زیر بار فشار توان گاه زنده گی به اندازه ی کافی شکسته و خسته بوده است و در این مدت دوماهه به تبع شرایط زندان از آن پیکره ها فقط خلاصه یی آب رفته مانده است. با روحیه یی جسورانه و شجاعانه.

در چنین شرایطی؛ بله در چنین شرایطی که سارقان میلیاردی اموال عمومی از فرودگاه رسمی کشور به قصد لندن و تورنتو و ... پرواز ناز می فرمایند و در "کلبه" های دو میلیون دلاری در کانادا لم می دهند(نمونه ی ژورنالیستی و کتمان ناپذیر آن همین جناب خاوری ارزش مدار و مدیر کل با اعتبار بانک ملی تشریف دارند)؛ بله در چنین شرایطی که در فرمانیه ی تهران خانه های ۴ میلیارد تومانی بهره مند از برکه و آبشار معامله می شود.... بله در چنین شرایطی که شرحش به ذکر مصیبت مانسته است شصت فعال شریف کارگری در آپارتمانی شصت هفتاد متری با آن وضعی که بر همه گان دانسته است دست گیر می شوند و بعد از دو ماه دو فعال از آن جمع زخمی – که بی رحمانه خلاصه ی خود شده اند- روانه ی محکمه می گردند. آن هم با یک دست بند بسته به دست مامور زندان و دو پای غل و زنجیر شده که به نحوه ی انتقال عبدالله اوجالان و پارتیزان های جنبش فارک (کلمبیا) و فارابوندو مارتی(السالوادور) و زاپاتیست ها و گوارائیسیت ها مانسته است. و تازه در کجا؟ وسط شهر کرج! بنگرید به این لینک و تصاویر مربوطه:

http://www.k-hamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1046:1391-05-16-19-12-57&catid=10:1389-12-23-23-55-18&Itemid=26

تصاویر نحیف و دست و پای در زنجیر دو زندانی جنبش رزمنده ی کارگری ایران، اما از روحیه ی مقاوم و الماس گونه ی و شادی حکایت می کند که بی تردید برای این قلم یاد آور جمله ی تاریخی مارکس و انگلس است:

"بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند؛ اما جهانی را به دست خواهند آورد."

مانفیسست با این جمله ی ژرف تمام می شود؛ اما انقلاب های رهایی بخش طبقه ی کارگر با شکستن زنجیرهای دست و پای کارگران و آزادی اردوی کار از استثمار سرمایه آغاز شد. آغاز شده است....

در دور دست – نه چندان دیر و دور- شاعری استادانه در شغف و استقبال از انقلاب کارگری اکتبر سروده بود:

"شهر ما صدآش میاد ؛ صدای زنجیرآش میاد

پریا!

دیگه توک روز شیکسه

درای قلعه بسه

آگه تا زوده بلن شین

سوار اسب من شین

می رسیم به شهر مردم، ببینین صدآش میاد

جینگ و جینگ ریختن زنجیر برده هاش میاد

آره زنجیرای گرون، حلقه به حلقه؛ لا به لا

می ریزن زدست و پا

پوسیده ن پاره می شن

دیبا بی چاره می شن"

(پریا- شعری از احمد شاملو)

در عصر امپریالیسم؛ در آستانه ی پوسیده گی و فروپاشی نظام سرمایه داری توسط انقلاب های کارگری، هر قدر هم که برای قدرت سرکوب دولت های کاپیتالیستی حساب باز کنیم؛ هر قدر هم که به توان خود ترمیمی شیوه ی تولید سرمایه داری اذعان داشته باشیم...باز در این شاهد مشهود نمی توان شک کرد که نخستین گسست ها به زنجیرهای در حال شکست سرمایه وارد شده است....